

گماشت - نخست رندونه و ساهورا با سه هزار سوار زوبروی فوج خانزمان باز داشته خود با یاقوت و همراهی نه هزار سوار رو بمواجهه فوج کلان بادشاهی آورد - سپهسالار نصرت شعار چندی را به ضبط ملچار درون عذبرکوت باز داشته جگراج و راو دودا را با پرتی زاج مقرز ساخت که در خارج ملچارهای خود زوبروی غنیم صف کشیده آماده کار و مهیای پیکار باشند - باوجود آنکه این معنی خلاف سرداری و کاردانی بود بذابر فرط نگرانی خاطر خود نیز با تنی چند معدود از بهادران قوی دل تفومند از قلعه برآمده با آنکه آخر روز شده بود بیدرنگ با جگراج و قلیلی که همراه داشت با غنیم زوبرو گردیده بی آنکه کار بطول کشد بباد حمله دلیرانه که درحقیقت صباهی غنچه کشائی گذار فتح است بیک حمله آن خسیس طینتان را که خار کشایش کار شده بودند از پیش برداشته راهی بیراهه فرار ساخت - درین حال راو دودا طلب دستوری برداشتن لاشهای افتاده اقرباء خویش که درین نزدیکی افتاده بودند نمود - خانخانان بذابر آنکه هفوز کار یگرو نشده بود و از دو سو افواج غنیم در تگاپو بودند صلاح وقت درین معنی ندیده رخصت داد - راو دودا بذابر دلیری طبیعی و دل سوزی خویشی بل بتهیه اسباب اجل خویش مصلحت اندیشی وقت و روزگار سازی را بوقت دیگر انداخته بالفعل آن مهم را اهم ساخت - و پس از تاختن سپهسالار بانصرام پیش نهاد خاطر خود پرداخته او نیز بسوی مقصد خویش تاخت - و مالوجی برفاقت او از همراهی سردار باز ماند - چون اهل خلاف که در اطراف عرصه مصاف بجست و جوی قابوی وقت و انتهاز فرصت کم فرصتی بودند این مایه مردم قلیل را بکام خود دیدند - ازین عالم نامردمی بل نامردی برخوردار شدند با اتفاق یکدیگر از همه جانب برایشان حمله آور گشتند -

و چون ایشان دیدند که معامله بدینجا کشید دانستند که عنقریب بخویشان خود می پیوندند دل بر سرگ نهاده کشاده پیشانی کمر همت بستند - و از اسپان فرود آمده دست و بازو به کشش و کوشش برکشوند - و بسی مرد و مرکب از آن نامردان مردود بر خاک هلاک انداخته لولای بلند نامی افراختند - و بعد از ادای حق مردمی و مردانگی از همراهان همگی جان در راه حلال نمکی داده نیکنامی جاوید عوض گرفتند - چون خانخانان باوجود قلت تولیدی قومی عولت از دار و گیر اعدای دولت گریزی نداشت بسویت برادر زاده را با مردم او بمواجهه یاقوت نامزد ساخت - و خود دل بر فتح آسمانی بسته بازو به عدو بدمی برکشاد - و مسرعی نزد جگراج فرستاد که با شتاب باد و سحاب خود را از دنبال بامداد رساند - قضا را درین اثنا جگراج را قضیه هایلہ پیش آمده مغاک شکسته بغایت هولناک و پهنوار حایل راه شده بود که گذشتن از آن امکان نداشت - درین صورت سده سالار راجپوتان را به سخنان عاطفت آمیز و کلمات عبرت انگیز سرگرم ستیز و آویز ساخته دلیرانه بر قلب لشکر مخالف زد - و از صدمه باد حمله شیران شرزه نرزه و تزلزل در ارکان ثبات قدم مخالفان افتاده دیگر امکان توقف و مجال استقرار در آن مکان آنها را نماند - مگر چندی که سر به بدنامی فرار فری نیاورده بزبان دهنی سنان برچهه راجپوتان از دهن زخم خیر باد جان گفتند - قضا را درین اثنا از آنجا که کارگریهای بخت موافق و یاوریهایی اقبال مساعد است که بذات حسب ظاهر بحسن اتفاق زبان زد میگردد - آبکندی عمیق تنگ گذار بر سر لشکر شکسته آمد و ازین راه توزک افواج ایشان برهم خورد - درین حال دلیران فرصت وقت یافته قوشون یاقوت بدبخت را در میان گرفتند - و حبشیان سیاه کار تیره روزگار را رعایت حق نمک آن نمکحرام

کافر نعمت دامنگیر شده در حمایت و نگاهداشت او قطعاً فرو گذاشت نمودند - کهیلوجی و عذیر و عادلخان نیز داد کوشش داده با محمد علی و برادرزاده‌های او زخم‌های کاری و جراحی‌های مفرک برداشتند و در آخر کار رو به هزیمت آورده سر خود گرفتند - و یاقوت فرتوت اجل رسیده خداگیر که همگنان او را در میان گرفته بودند آخر کار سر در کفران نعمت گم کرده با بیست و هفت زخم نیزه و شمشیر از پا در آمد - و دیگر باره عموم حبشیان بر سر بیرون بردن لاش او هجوم نموده ثبات قدم ورزیدند - و دکذیان نیز در صدد مدد ایشان شده باتفاق حمله آور گشتند - راجپوتان حمیت شعار حمایت یکدیگر کرده بمقام ممانعت و مدافعت مخالفان در آمدند و بر سر این معنی نهایت پافشاری نمودند - و بار دیگر کارزاری صعب بمیان آمده مصافی عظیم روی داد - و در آخر الامر به عنایت آلهی غالب و قاهر آمده مقهوران را شکست فاحش دادند - چون آن تیره درونان کاری نساخته نومید از معرکه بیرون تاختند یکه تازان راجپوت تا نیم گروه رسم تعاقب بجای آورده گروهی انبوه را روانه دار البوار ساختند - چون اولین دولت قاهره را باوجود کمی ایشان و کثرت آن تبعاه اندیشان ازین دست فتحمندی دست داد - خصوص سزا یافتن یاقوت کافر نعمت که بتازگی سرمه چشم کوتاه نظران حق ناشناس و سرمایه بصارت و بصیرت بی بصران ناسپاس گردید - سپه سالار با سایر سران شکر کزان و سپاس گزاران برگشته همعنان فتح و نصرت آسمانی دو گه‌زی از شب گذشته به مسکه اقبال جاردانی نزول نمود \*

روز دیگر همیر راو و عبد الله سوائی و خداوند خان و سیدی سالم به رهنمائی اختر بخت کار فرما کار کرده خود را بادراک سعادت عظمی بندگی درگاه والا نزدیک ساختند - و حلقه بر در دارالفتح عبودیت که فی الحقیقت

مفتاح ابواب سعادت است زده راه این مقصد اقصی که بر معنی  
شاهراه نجات دارین است کشوده بموکب اقبال پیوستند - در همین  
تاریخ یک پهر از روز سپری گشته خانخانان بهلچار سید علاول شتافته  
اراده نمود که نقب شیر حاجی باره مهاکوت را که چندی پیش ازین خالی  
ساخته بباروت انداشته بودند آتش دهد - قضا را فتح خان ازین قضیه آگاهی  
یافته آتش در جان او افتاد و دود از نهادش برآمد - و بی توقف توکوپذت  
وکیل خود را نزد سپه سالار ارسال داشته از روی تصریح و نیاز پیغام داد -  
که چون پیش نهاد خاطر و قرار داد اندیشه این عقیدت کیش ارادت پیشه  
آنست که به تسلیم کلید قاعه ابواب امن آباد نجات و دارالسلام سلامت  
بر روی روزگار خود و اهل حصار کشاید انسب آنست که آتش زدن نقب  
را امروز موقوف دارند - و سبب تعویق و تاخیر یکروزه قرار داد مذکور  
آنست که این آشفته روزگار از روی بیچارگی و اضطرار با سرداران عادل خان  
عقد وثیقه عهد و پیمان را بروابط ایمان غلاظ و شداد برین جمله توثیق داده که  
بی استصواب ایشان در سایر ابواب خاعه در باب مصالحه و معاهده مدخل  
نمایند - بنابر آن امروز وکیل خود را نزد ایشان می فرستد و حقیقت فکری  
کار متحصنان بسبب شدت ضیق طریق تعیش که از طول مدت محاصره  
و قلت غله و کثرت عسرت و وقوع بلائی قحط و نلا ناشی شده بی مبالات  
و تحاشی ابلاغ نموده اظهار سایر اسرار مضمرة و افکار مخموره به عمل  
می آرد - اگر آن باطل ستیزان نیز بر سر راه صلح در آمده ازین در درآیند  
بهتر - و الا بهانه عدم ایصال رسد و آذوقه کافی و رسانیدن مدد نافع که از شرایط  
محافظت عهد معهود بل عمده ارکان بیعت معقود بود سبب تجویز نقض  
عهد و نکث عقد می سازد - و خود مبانی صلح و صلاح را تشییع داده  
مفاتیح بست و کشاد قلاع می سپارد - خانخانان بنابر آنکه روایه راستی

گفتار از پیغام او استشمام نذموده خاطر نشان و دل نشین خود ساخت که مدعی او از استدعای مهلت یک روزه دفع وقت و توقع فوت فرصت بل توصل وقوع آفات تابعه تعویق و تاخیر که مستلزم دست نشستن نقش مراد بر تخت مکر و تزویر است - اجرم ابواب اختیار و امتحان مفتوح داشته جواب باز داد که اگرچه از تاخیر اراده مصلحه که موقوف بصلاح و عواید مراری شرافدیش باشد بوی خیر نمی آید و لیکن از باب اتمام حجت ترک پرخاش و ستیز نموده یک امروز دیگر فیز به صبر و شکیب میگذاریم - و فتح خان اگر در مقام نصب منصوبه دغا و فریب و ترتیب مقدمات رنگ و نیرنگ نیست می باید که از سر حیل و زری و افسونگری در گذشته پسر خود را به معسکر اقبال ارسال دارد - و اظهار صدق گفتار خویش نموده مافی الضمیر خود را درین ضمن به ظهور آورد - و چون پیغام بدو رسید و از فرستادن پسر اثر ظهور نه شد باشاره سپه سالار آتش در عقب زدند - و تمام یک برج با پائزده گز باره یکبار بهوا پروده گذارگاهی در نهایت کشادگی و پهنای کشاده شد - و عمده اراده هواخواهان بر طبق دلخواه از قوه به فعل آمده اصل ماده یورش آماده گشت - دلبران شیر دل درین یله نیز از قضا حذر و از بلا پرهیز نذموده بی ابا و محابا سمندروار در آن بحر زخار آتش بی زینهار غوطه خوردند - و مطلقا بغلوله توپ و تفنگ و بادلی و ضرب زن و حقه باروت و امثال آن که متواتر مانند زاله ابر بهاران در باران بود مقید نگشته خود را بدرون انداختند - چون آن حصن حصین نیز بمفتاح اقبال کار کشای و طاع ارجمند خدیو آفاق گیر عدد بند مفتوح شد و خاطر همگنان من جمیع الوجوه جمع گشت وقت محاصره دیگر بارها شده هنگام اهتمام مقدمات فتح باقی حصون در رسید - سید علاول و سنگرام و یولم بهادر که بیرون شیر حاجی بر کنار خندق ملچار داشتند باستصواب رای

صواب آرای سپه سالار در درون قلعه به پرداخت ملجبار پرداختند - و در پایان همین روز بهروزی اندوز سایر مقهوران از سمت چهار تیکری بلواده مقابله بهادران عسکر فیروزی اثر نمایان گشتند - و از کمال کونه نظری بر پلنگان شیر آوزن و هزبران مردافکن که بی ناخسن زنی هلال پیوسته با چرخ در جنگ می زدند و بدون گزاره از سمت راس ایشان دهمدم با ماه و سیاره بر سر پرخاش می روند چشمک تحریک جنگ زدن گرفتند - چون ازین کار بیجا که شیوه اجل رسیدگانست سپهر کین توز بی مهر را به قهر خود چون پیمانده زندگی خویش پر کردند - و بانگیز کوشش خویش که شیوه خون گرفتگان است جنگ و دندان گرگ اجل را که همه تن خار خار خون ریز است بستیز خویش تیز ساختند - درین حال خانزمان و نصیری خان و چندمی دیگر از امثال آن بسبیل مقاتله و مجادله بذاب صواب دید خانخانان رومی آن دو رویان ده ده خاصه مراری و رندوله شدند - چون روز عمر آن تپاه کاران سیاه روزگار را هنگام شام آمده بود و کواکب اجال آن ستاره سوختگان قریب به غروب مرگ و مشرف بر وبال هلاک شده بود چهار گهزی از روز مانده بهادران فیروزی نشان عیان ریز جلو انداخته بیک دفعه بر ایشان اسپ تاختند - و بباد حمله صرصر اثر دلبران که پیوسته در پی شگفانیدن گل فتح است آن مشتکی فرقه تفرقه اثر که از بیم غنچه شده همانا نقطه خال صفحه روی میدان بودند همگی مانند پرچم پر خم سلسله موپن تار تار گشته برنگ خال از یک دیگر دور افتادند - درین پراگندگی چندین آدم و اسپ ایشان بدست یغمائیان سپاه ظفر پناه در آمد - و یکه تازان موکب سعادت را شب هنگام بمضرب خیمام نصرت سالم و غانم معاودت روی داد \*

از سوانح نمایان دولت پایدار ابد پایان که درین احیان اتفاق افتاده رفتن مال و ممال و عرض و ناموس و بنگاه و عیال ساهو معذول و رندوله مقهور است - و سبب ظاهری و علت صوری این معنی سوای کارگری اقبال این بود که چون پسر محمدرخان نظام الملکی که او نیز در آن خانه خطاب پدر یافته بود و اختیار کشاد و بست قلعه نباتی از قلاع حصینه دکن که در نواح کالنه واقع است بدست او بود - از روی به اندیشی و راه بهبود خواهی خویش خواهان ادراک سعادت عبودیت مالک رقاب ملوک عالم گردید - و آرزوی بندگی درگاه سپهر اشتباده حضرت بادشاهی در خاطر راه داده این معنی را بخانخانان آنها نمود - خان کامگار غائبانه او را بمراحم و عوطف بادشاهانه استظهار بخشیده سرگرم انصرام پیش نهاد این اندیشه نمود - او باین امیدواری از حصار مذکور به قلعه کالنه آمده پیغام گذاری زبان آور نزد خانخانان فستاد که این به اندیش امیدوار بذابر گفته و پذیرفته سپه سالار نامدار از قلعه نباتی تا به کالنه آمده مترصد است که بذابر تصدیق قول خود کلید حصار مذکور را بهرکه اشاره نمایند تسلیم نماید - بعد از آنکه فروغ صدق قول این دولتخواه بر ضمیر منیر دولتخواهان پرتو افکن گردد بموکتب سعادت گرایسد - خانخانان بذابر مقتضای خیرخواهی اولیای دولت بادشاهی مزید مهربانی نسبت بدو منظور داشته جواب داد که چون درینولا بیضاپور بنگاه رندوله و ساهو شده اگر از راه اظهار جانسپاری و سربازی بدانجا ترکتاری نموده دستبردنی نمایان نماید درین صورت دست آویزی شایان برای ادعای دولت خواهی خود و وسیله متین بجهت درخواست بندهای درگاه در باب او بهم رسانیده خواهد بود و این معنی باعث امیدواری کلی او خواهد شد - محمدرخان این معنی مقدر را که از روز نخست از خدا خواسته بر سر موضع مذکور تاخت

آورد - و از آنجا که حسن اتفاق باسانی باعث نشست، نقش مرادی چند می گردد که از آن دست نقشهای درست بزور دست و نیروی بازو نه نشینند - درین نزدیکی زن و دختر ساهو را با خزانه و نفایس او از چندیر به بیضاپور آورده همانجا مکفون و مخزون ساخته بودند - مجملأ جمله اینها بدون ممانعت و مدافعت احدی از احاد چنانچه بآنگونه خصوصیات خصوص درین مرتبه آسانی قرار داد خاطر او نبود بالتمام بدست محملدار خان و همراهان او در آمد - و مبلغ یک لک و پنجاه هزار هون نقد بلجناس گرانمایه و چهار صد سراسپ از ساهو و دوازده هزار هون از اسباب رندوله سوای آنچه خان مذکور به قبضه قبض و ضبط در آورده بود بدست تاراجیان یغما پرست افتاد - و بشامت فحوسست و بدسگالی ازین دست خرابی عرضی و مانی بدیشان رسیده خدایان زده جانی و مالی گشتند - چون حقیقت کار به سپه سالار رسید آفرین نامه متضمن بانواع تحسین و استعسان بخان مذکور نوشته ارسال داشت - و او حسب الاستصواب خانخانان عیال ساهو را به جعفر بیگ قلعه دار کالنه سپرده خود روانه دولت آباد شد \*

از سوانح عسکر اقبال چون بنابر سعی جمیل و جهد مشکور نصیری خان نقب حصار کالا کوت که اهتمام تمام آن بعهده تشهد او بود در عرض سه روز تمام شد سپه سالار نامدار از راه عاقبت نگری و خاتمه اندیشی بخاطر آورد که زینف چند ترتیب دهد - که اگر بالفرض بحکم اقتضای قضا چنانچه بعضی از اوقات رو می دهد آتش بباروت در نگیرد یا حسب المدعا کارگر نیفتاده رخنه دیوار بر وفق دلخواه بکشایش نگراید هنگام یورش از آن نردبانها بدیوار حصار بر آیند - بنابر آن آتش دادن نقب در تاخیر افتاده روز سی و یکم خورداد قرار یافت تا درین عرض زینف پایها مهیا شود -



چون درین حال فتح خان از قرار داد مذکور بمیعاد مقرر خبر یافت - و قطع نظر ازین معنی کرده می دانست که آن حصار نیز عنقریب مفتوح شده مال و جان و ناموس او و نظام الملک عرضه فنا و زوالست - ناچار عبد الرسول پسر خود را نزد خانینخانان فرستاده زینهار خواه و امان طلب آمد - و از روی جزع و ضراعت چنانچه مقتضای حال و لازمه وقت شفیع انگیزان شفاعت طلب است پیغامهای عجز آمیز و رقت آمود در باب خود و بی نظام داده بهمه ابواب اظهار خجالت و ندامت تمام نمود - و از خسارت و غرامت کردهای ناکردنی خویش خصوص جرات و جسارت نسبت باولیای دولت روز افزون که همگی نتیجه افسانه و افسون و مکر و دستان کج اندیشان و ناراستان و ثوره فریب و دمدمه غرض پرستان و فتنه اندوزان بود شکایت تمام بظهور آورده التماس اغماص عین از کوتاه نظریهای خود و امان مال و جان و عرض و ناموس و خان و مان بدست آویز تسلیم مقالید باقی قلاع نموده دم نقد مهلت هفت روز برای نقل و تحویل اهل و عیال خود و بازماندگان عنبر پدرش و مردم نظام الملک از سپه سالار درخواست - و عبد الرسول اعزو ارشد اولاد خود را که بجهت اطمینان خاطر اولیای دولت و توثیق گفته و پذیرفته خود در باب پاس عهد و وفای وعده ارسال داشته بود توقف او را بطریق وثیقه مقرر نمود - مجملأً بحکم آنکه سپه سالار می دانست که محرومی حاجت خواه مقرون برضای جناب الهی نیست - و یاس ارباب امیدواری خصوص امان طلبان زینهاری مرضی خاطر اشرف نه - لاجرم بجهت تحصیل رضامندی حضرت خداوندی و خوشنودی و خورسندی ولی نعمت حقیقی و خدای مجازی خویش که ذات اقدس آن حضرت بالذات مقتضی اعفاء ارباب استشفاع و اعطاء امان باصحاب استیمان است خصوص در باب زینهار جوی اهل

اسلام و ایمان - لاجرم بر بیچارگی و انکسار و اضطراب و اضطراب او رحم نموده نخست او و سایر متحصنان را بمال و جان و عرض و ناموس امان داده خانمان بر همگنان مسلم داشت - آنگاه بنابر پدیدوی طریقه سلوک آن پیشوای سلاطین حال و استقبال که کامروائی نیازمندان و قضای حوائج محتاجان و بخشش مال و بخشایش جان مقتضای طبع فیاض آن حضرت است درباره او به جان بخشی تها بسدغه نموده و اکتفا بمجرد عفو نکرده بمحض دادن امان از خود خورسند نگشت - و چنانچه دستور مقرر و آداب معهوده آن قدردان ارباب کرم و قبله کرام است ابواب بخشش و بخشایش در هر باب بر روی او مفتوح داشت - و سایر مدعیات او خصوص بار بردار و مراکب و مدد خرج سرانجام نموده مجموع فیلان و شتران خود را با چند پالکی و دو نیم لک روپیه بار بر همان فیلان و شتران کرده بجهت او فرستاده و داد درماده بخشی و عاجز نوازی داده داد و دهش را آئیدی دیگر نهاد - فی الواقع کدامین کرم پیشه جز اولیای دولت پایدار مراتب نوازش دشمن را بدین پایه رسانیده که بعد از بخشایش جان بدشمنان جانی واعدای دولت جاودانی بخشش را این مایه رسائی دهد که پیل بالا درهم و دینار بر بالای پیل بار کرده بدیشان بخشد \*

ملخص سخن چون فتح خان ازین دست قلعه کشائیهای کرمانه بعد از آن مایه عدو بندیهایی رستمانه مشاهده کرد در حال مفاتیح سایر قلاع و حصون را نزد سپه سالار فرستاده بزودی شروع در نقل و تحویل احوال و ائقال و اهل و عیال خویش و نظام الملک و سایر متحصنان نمود - و بست و کشاد همگی دروازه را بدست معتمدان سپه سالار داده خود با نظام الملک و جمیع مفتسبان و همگی درونین در روز دوشنبه ششم تیرماه آلهی از قلعه بیرون آمد و یکباره جمیع حصون و بارها با قریب یکهزار توپ خورد و کلان

و سایر اسباب مایحتاج قلعه داری بتصرف اولیای دولت و تحویلداران سرکار جامع شریفه در آمد - و سپه سالار نامدار و مجموع اولیای دولت پایدار داخل قلعه شده نخست در مسجد جامع دولت آباد که از کثرت اجتماع عساکر جهانگیر در آنجا مصر جامع شده بود دعای ازدیاد دولت ابد بنیاد بجا آوردند و خطبه عروس ملک هفت کشور بتازگی بر فراز منبر سدره پایه برخواندند - و ملایک هفت آسمان در نهم درجه منبر نه پایه سپهر برآمده خلود جاه و جلال صاحبقران دوم در طی دعا استدعا نمودند - در آن میانه جبرئیل امین آمین گوی و دعا طلب آمده مزید جاوید دولت و اقبال این دولت کده عظمی که مطلب عمده اهل آسمان و زمین است از درگاه بخشنده بی منت درخواه نمود - امید که دولت ابد قرین این صاحبقران کشورستان چنانچه بحسب طول از هندوکوه بدخشان تا جبال کامرود کوچ و آسام که در جوار ختا واقع است فرو گرفته - و بحساب عرض از قندهار و غزنین تا قندهار دکن را بحوزه اقتدار در آورده - عفریب قاف تا قاف آفاق یعنی قیروان تا قیروان را مانند مهر انور که از کشور خاور تا اقلیم باختر را بزیر تیغ و نگین دارد به تحت تصرف در آورد \*

این دعائیست که بر اوج فلک نرفته

کنش لطف الهی بقبول استعجال

مجملاً عرضداشت سپه سالار متضمن بشارت فتح و فیروزی اولیای دولت نصرت روزی و مؤده کشایش حصاربند دولت آباد روز تیر از ماه تیر که بنابر رسم معهود هر سال انجمن حضور پرنور بآذین جشن عید گلابی زینت پذیر بود - و بندگان حضرت در عین کام بخششی و کامیابی سعادت افزایی بیت الشرف سویر خلافت بودند رسید - و هوا خواهان دولت کده جاوید مصیور رسوم مبارکبادی دو عید سعید یکجا بجا آورده اهل سور و سرور

نوامی شادی بذروه چرخ رسانیدند - حسب الامر عالی گورگه دولت والا را بفایر رسم شادیانه بنوازش بادشاهانه فواختند - و همدین انجمن فردوس آئین بادشاه دنیا و دین بتازگی بر سر حق گذاری بذهنی وفادار و بهادران جان سپار آمده نخست سپه سالار را بعزایت خلعت خاصه با ندری تکمه لعل و مروارید و شمشیر مرصع و دو اسپ خاصگی محلی بزین زرین با سارول نام فیلی مزین به یراق نقره و پوشش مخمل زربفت و ماده فیلی دیگر سرافراز ساختند - و خان زمان و نصیری خان را نیز از مرحمت خلعت و اسپ و فیل بنواخته همگی را بدست سید لطف علی بخاری ارسال داشتند - و نصیری خان را بخطاب مستطاب خان درزانی کامل نصاب بلند نامی و کامیاب شادکامی ساخته مرتبه منصبش را پیایه پنجهزاری ذات و سوار از اصل و اضافه رسانیدند - و مساعی جمیله سایر بندهای درگاه که هر یک درین یساق توفیق تردد یافته مصدر امور نمایان شده بودند مشکور افتاده همگی منظور نظر عنایت گردیدند - و هر یک سزاوار حال و قدر سافراز شده نتیجه نیکو بندگی یافتند \*

چون درینولا که این مهم اتم بانصرام رسیده پیش نهاد خاطر بر وجه احسن بیابان رسیده بود و کار بمدعا و روزگار بکام اوایی دولت ابد فرجام گشته همگی کامیاب و مقضی المرام شده بودند - و اعداء این دولت کده جاوید بنیاد لله الحمد بالتمام مقهور و مغلوب و مخذول و مندوب گشته - چنانچه بالفعل در سرحد ممالک جنوبی کاری نمانده بود که بخیریت و خوبی سرانجام نیافته در حیز قوه مانده باشد - با این معانی بهادران جان سپار اخلاص شعار در مدت محاصره قلعه دولت آباد که از آغاز تا انجام چهار ماه کشید انواع تعب و مشقت و مضرت و اضرار کشیده بودند - خصوص

به علت عسرت و تنگمی معاش که از رهگذر قلت آذوقه ناشی شده بود -  
 معیناً مدت مذکور را پیوسته در معارک بمقابله و مقاتله غنیم که بذاب  
 حساب عدد و حسب عدت بمراتب متعدده از اهل وفاق پیش در پیش  
 بودند گذرانیده همه جا بمحض تلاش و کوشش فایز آمده بودند - و با این  
 معانی اغلب اوقات به نوبت همراهی عملی گهی گزیده مکرر برای رسانیدن  
 رسد از دولت آباد به برهانپور که نزدیک بصد کروه رسمی است آمد و شد  
 می نمودند - چنانچه بی ارتکاب تکلف می توان گفت که پای راکب  
 درین مراتب از خانه زین بر روی زمین نرسیده باشد - و پشت مراتب  
 زیندار در کل روی جل ندیده - بذاب آن رای صواب آرای سپه سالار برین  
 جمله قرار گرفت که نگاهدانی حصار دولت آباد و مضافات آنرا بیکی  
 از سرداران کارگذار جان سپار سپرده خود با باقی بندها که از کفایت  
 پاسبانی قلعه فاضل اند و فتح خان و نظام الملک را همراه گرفته متوجه  
 برهانپور شود - و چندی در آن مقام امن و سرور آرمیده فارغ بال  
 و خوشحال قرار گیرد تا سپاهیان نفسی چند با سودگی بر آورده ستوران را  
 آسایش دهند - و بر طبق این دستور صواب اساس که موافق قانون  
 خرد آئین سلاطین آفاق گیر کشور کشای است کار بسته از سرفرو بعدو بندی  
 و اقلیم کشائی در آید - بالجمله چون ارباب وفا و وفاق در آن مهم دشوار  
 و یساق شاق سختی بسیار و مشقت بی شمار کشیده بودند و معیناً در قلعه  
 آذوقه نبود که آنرا سرمایه قلعداری توان نمود - لاجرم کسی از دلیران  
 بی گره جبین به قبول این امر صعب مبادرت نمی نمود و متصدی تعهد  
 و تکفل این کار دشوار نمی شد - درین حال خان دوران که ارادت صادقش  
 از اکثر فدویان دیرین و نصیریان اخلاص آئین پیش و از رهگذر قدم خدمت  
 و صدق عقیدت هزار قدم در پیش بود - بکشاده پیشانی تقدیم این خدمت

بر خویش گرفته از روی صدق ارادت گام همت فرا پیش نهاد - و چون خانخانان خان مشارالیه را سزاوار این امر دشوار سخت هنجار دیده دانست که اقدام باین مهم کمایذبعی از دست خان مذکور می آید - و معیناً جمعیت نمایانی که شایان سرکردن این کار باشد نیز دارد - چنانچه باوجود این مراتب در آن یساق دو هزار سوار جرار کار طلب کار گزار موجود همیشه همراه داشت - ازین رو دیده و دانسته این خدمت را بدر گذاشته سید مرتضی خان و چندی دیگر از ارباب منصب والا را بهم راهی او باز داشت - و خود با خان زمان و دیگر سرداران فتح خان و نظام الملک را همراه گرفته متوجه مقصد شد - و در عرض راه فرقه تفرقه اثر بیجاپوری همه جا از دور خودنمایی نموده مراسم شوخ چشمی بجا می آوردند - چون تنی چند از بهادران موکب اقبال بآهنگ گوشمال ایشان جلو می انداختند جای خود را گذاشته بیای ادبار نوادی فرار می تاختند - و در طی بعض توکناز کار شان از دستبازی بسربازی نیز می کشید - چنانچه تانا جی در رویه از جمله سرداران عمده عادلخان درین میان به قتل رسید - چون نواحی ظفر نگر سرمنزل سپاه ظفر دستگاه گردید بنابر آنکه ذخیره بسیار در آنجا انبار شده بود و خیل بنجاره بشمار بموجب طلب خانخانان و سزاولی متصدیان برهانپور از نزدیک و دور در آنجا جمع شده اراده داشتند که بهمراهی لشکر بادشاهی به برهانپور بروند و چون خبر رسیدن ایشان پیشتر رسیده بود ازین رو نرخ غله رو بارزانی آورده بود - لاجرم سپه سالار رفاهیت عسکر منصور منظور نظر داشته چندی قرار توقف در آن جا داد - درین حال مراری و باقی مخدولان انجمن کنگاش آراسته رای فساد بنیاد شان بر آن قرار یافت که از سر ستیز و آویز درگذشته بدست آویز عجز و نیاز در دامن طلب صلح و صلاح آرینند - و شاید که

ازین راه پی به سرمنزل عافیت و سلامت برده ازین در ابواب امن و امان  
 بروی روزگار خویش کشایند - بنابراین فرهاد پدر زندوله را برای درخواست  
 این استدعا به لشکرگاه بندهای درگاه فرستادند - و بحکم آنکه خردمندان  
 گفته اند که گفته و پذیرفته گذاران وثوق و اعتماد را نشاید و پیمان مردم  
 بی دیانت و عهد مکاران نا استوار زینهار خواه که از عدم دین و ایمان  
 ناشی می شود اگرچه مؤکد بایمان باشد مانند نفعه گل و نشاء مل  
 دمی بیش نیاید - آن نوئین حکمت منش خرد آئین مطلقاً عهد آن  
 کم فرصتان بد عهد را محل اعتماد و اعتبار نشموده اصلاً قبول معاهد نمود -  
 و پی بمقصود آن مطرود چند برده فرهاد را که مدار کار بر بنیاد فریب  
 و دستان نهاده داستان مکر و فریب می سرائید - و افسانه افسون و خدعه  
 می خواند - نیل حرمان بر رخسار کشیده علی الفور بی نیل مقصد باز  
 گردانید - آن کوتاه نظری چند باندیشه دور و دراز تا دولت آباد یکسر  
 شتافته بمخاطر جمع در همان ملچارهها که بهادران عسکر ظفر آثار ساخته فرصت  
 هدم آن نیافته بودند جای گرفتند - و خاندوران درین آوان که آن  
 کوتاه فطرتان دراز امل بد عمل به فکرهای دور از کار دور دایره قلعه را چنبروار  
 در میان گرفته آن آهنگ خارج داشتند که این حصار خیر آثار را بزور  
 دست و ضرب بازو فتح نمایند - مکرر از حصار بند بر آمده بضرب تیغ بیدریغ  
 آن معذولان را تنبیه و تادیب بلیغ نمود - و بنابر آنکه رعایای پرگذات  
 دولت آباد و نواحی آن بعلمت درست عهدی و حسن سلوک همگنان  
 از سردار و احاد سپاه ظفر پناه آرمیده دل و مطمئن خاطر شده می دانستند  
 که من بعد سروکار باولیبی دولت پایدار دارند غلگ بسیار به فروختن آورده  
 بودند - متحصنان در مضیق محاصره از رهگذر کمی آذوقه تفکی کمتر  
 کشیده حال شان بعسرت نکشید - و چون خانخانان از دلیری غنیم خبر

یافت مصلحت در چشم نمائی بدان خیره نظران دیده او آخر ماه تیر با لشکر بسیار و حشم بیشمار با آذوقه بیدرنگ از ظفر نگر متوجه دولت آباد شد - و دکنیان ازین معنی آگاهی یافته از فتح قلعه نومید گشته پیشتر عزیمت هزیمت در لباس معاودت نموده بودند - لاجرم دیگر مقید به هیچ چیز نه شده با شتاب تمام متوجه بیجا پور شدند - چون خانخانان که درین ایلغار از برید سریع السیر صرصر و پیک تیزنگ نظر قصب السبق سرعت و عجلت در ربوده بود به قصبه تری گانو رسید - همانجا قضیه ناگزیر اهل نفاق را شنیده بمقتضای وقت هزیمت غنیم را غنیمت عظیم شمرده تصویب رأی به معاودت برهانپور نموده ده هزار گاو غله بار را با خان زمان روانه دولت آباد نموده تاکید کرد که بعد از رسانیدن غله زود بر گردد - مجملاً سپه سالار بعد از ورود برهانپور بنابر غور اندیشه خوض پیشه کم خریدی فتح خان و خرد سالی نظام الملک را پیش نظر عاقبت نگر داشته از روی احتیاط هر دو را نظربند نگاهداشت - و جمعی را به نگاهبانی بر گماشته بمقتضای پیمانی که در باب عدم تصرف در اموال او بسته بود عمل نموده همگی اینها را بارباب امانت و اصحاب دیانت سپرد - چون درینفولا امر عالی از روی عنایت تمام در باره خان دوران برین جمله زیور صدور یافت که سید مرتضی خان خلف صدر جهان را که از خانه زادان معتمد درگاه است در قلعه گذاشته خود بر جناح استعجال بصوب صوبه مالوا که ضبط آن بعهده او قرار یافته برگردد - لاجرم حسب الحکم پنجاه هزار روپیه بوسم مدد خرچ تسلیم خان مذکور نموده و قلعه را بدر سپرده در عرض دو ماه داخل برهانپور شد \*

از سوانح نمایان دولت ابد پایان که درین احیان از عرضداشت راجه بهارت مرزبان ولایت تلنگانه بمسامع اولیای دولت رسید فتح قلعه دیگلور



است که روزی عسکر منصور شد - بعد از آنکه بولا و سیدی مفتاح حارسان قلعه مذکور مکور مالشی بسوز یافتند بوادعی فرار شتافتند - و خود جان بدر برده مادر و دختر و زن نکاحی بولا را بایک زنجیر فیل به قید بهادران دادند - بهمه جهت فتح روزی روزگار هواخواهان شده ازین عالم حصارى بدست آمد - بیست و هفتم تیر عنایت الله ولد قاسم خان و بهادر کذبو از بنگاله رسیده سعادت زمین بوس درگاه حاصل کردند - و سه زنجیر فیل از عنایت الله و دو زنجیر فیل از بهادر داخل فیل خانه شد \*

هم درین روز سایر اسیران فرنگی هوگلی بندر که همگی از خورد و کلان اذات و ذکور چهار صد تن بودند از نظر انور گذشتند - و قاضی و میر عدل حسب الامر بادشاه اسلام پرور ایشان را کلماتین طیبین تلقین نمودند - هر که به طیب خاطر و صدق نیت اسلام آورد انواع عواطف در باره او مبدول افتاده براتبه مقرر رسید - و از آنکه بنابر فرط قسارت قلب و شقاوت جبلی ازین سعادت عظمی اختیار حرمان نصیبی نمودند نیز چند تن بیکی از امرای عظام سپردند - که همگنانرا در مضیق مطموره زندان محبوس داشته به تهدید قتل و تنگی حبس در باب قبول اسلام مکلف و مجبور سازند - اگر کسی را این سعادت روزی شود حقیقت بعرض رسانیده روزیانه برای او بگیرند - باوجود این پایه اهتمام بادشاه اسلام اثری برین مراتب مترتب نشد و اکثری از تنگنای حبس به بنس المصیر سعیر شتافتند - و قلیلی این درجه والا و پایه جلیل دریافتند - و چون سایر اصنام و اوثن آن گروه نابکار که کار فرنگ بل رشک کارنامه مانی و نگار خانه ارزنگ بود بنظر انور در آمد - از آنجمله آنچه صور انبیا علی نبینا و علیهم السلام بود حسب الامر اشرف در آب چون غرق کردند و باقی شکسته و غریق گردید \*

بسیست و پنجم امرداد مزاج وهاج آن فرازنده تخت و افروزنده تاج  
از تاب عارضه تب و گرانی سر که از رهگذر اختلاف هوای برشکال رو نموده  
بود افروخته شد - و ازین رو عالمی سراسیمه گشته سر رشته قرار و آرام  
از دست دادند - و سوء المزاج شریف آن جان جهان کالبد جهانیان را  
با جان سرگران ساخت و نزدیک بود که همگنان از فرط غم و وفور الم قالب  
تهی کفند - و این مایه تلخ کامی میان طبایع و عاقبت و دلها و آرام  
شکر آب ناسازی انگیزخته کار بدان کشید که دیگر بیکدیگر نسازند - مجمل  
درین حال خورد و بزرگ و صالح و طالح دست از کاروبار کوتاه کرده جهت  
دعای جاندرازی بندگان حضرت بادشاهی بدرگاه جناب الهی برداشتند -  
بکرم الهی بعد از سه روز عاقبت عاجل و شفای کامل حاصل گشته  
اطبائی پای تخت به خلعت های گرانمایه و انعام چهارده هزار روپیه نقد  
سرافراز گردیدند - و مبلغ یک لک روپیه که شاهزاده های والا گهر و امرای  
نامور برسم تصدق آورده بودند حسب الامر عالی بر نیازمندان گیتی قسمت  
۱ در نسخه (ل) این سطور زاید رقم شده - و شفای عاجل و صحت کامل آنحضرت  
از شفاکده عاقبت الهی طلب نموده در باب مزید عمر و دولت جاوید آنحضرت مراسم  
استدعا بجا آوردند - و مقارن دعای دفع این بلا و کوب کروبیان عالم بالا لب بآمین  
کننده ساکنان عالم اعلی برای برآمدن برآمد این مطلب اجابت طلب آمدند -  
و عالمی در دعای خیر که خیر عالمی را لازم بود - داد دعا گوئی و فائده خوانی و اتمام  
خدمات قرآنی داده از در اقسام خیرات و تصدقات و انواع انفاق و ایثار در آمدند -  
و ازین راه نیز استشفای نموده حلقه استجابت بر در اجابت و باب قبول زدند - و عاقبت  
دعا مقرون فجاج شده از دفع سوء المزاج حضرت صاحبقران ثانی که اصلاح گیتی در  
ضمن آن مندرج است ارجاء عالم امکان باز و از حالت فساد قویین صلاح و سداد  
گردید - قوایم طبایع و قواعد ارکان که وهن و فتور بدین راه یافته بود دیگر ثبات  
و قرار گرفت - چنانچه بعد از سه روز الخ \*

یافت - و مبلغ پنجاه هزار روپیه که بیگم صاحب و سایر پرستاران محفل سلطنت و مخدرات امرای عظام بر سبیل صدقه در درون شبستان خلافت فراهم آورده بودند بزنان بیوه بی روزگار مرحمت شده مرهم کافور درهم موجب راحت فلسور جراحات فقر و فاقه گشت - و قرص کهربایی زر در مزاج دل خستگان حزین مرض احتیاج خاصیت شربت دیفار بهم رسانیده باعث رفع خفقان قلق و اضطراب نیاز و ضربات پریشانی روزگار گردید - درم شهرپور سیف خان صاحب صوبه اله آباد شرف ملازمت دریافته هزار مهر و هزار روپیه بطریق نذر گذرانید \*

## توجه والای بادشاهزاده نامدار شاه شجاع حسب الامر اقدس ارفع اعلیٰ بسمت جنوبی بآهنگ تسخیر بلاد دکن

چون اکثر ملک دکن به تحت تصرف و تملک این مالک رقاب سلاطین روی زمین مانند اقطار اقالیم خاور و باختر بزیرتیغ و نگین مهر انور در آمد - و از فتح دولت آباد که دارالملک و کرسی آن بقعه و شاه نشین آن رقعہ است و هن و فتور و سستی و قصور در ارکان قرار و استقرار دکن افتاده تزلزل در بنیاد تمکن و بنیان تمکین دکنیان راه یافته بود - بنابر آن قدوة دولت خواهان مهابت خان در باب تسخیر بقیه ملک نظام الملک و بیجا پور مکرر در عرض عرایض بدرگاه والا رقم نموده از راه خیر اندیشی معروض داشت - که چون از لشکر کومکي این صوبه بنابر کشیدن یساق های شاق درین تازگی و زودی عدد باندی و کشور کشائی کما یذبغی متمشی نخواهد شد مناسب صلاح دولت آنست که بزودی هرچه تمام تر افواج

بهر امواج از دریای لشکر منصور که مدتی مدید آسوده بوده بالفعل قوی  
 نیرو و تازه زور اند بسرداری یکی از شاهزاده‌های نامدار با سایر اسباب  
 جهان کشائی باین صوبه ارسال یابند - لاجرم بندگان حضرت نیروی بازوی  
 خلافت کبری دویمین رکن رکن سلطنت عظمی شاهزاده جوان بخت  
 شاه شجاع را بجهت تقدیم این امر عظیم برگزیده از روز یکشنبه ششم شهریور  
 مطابق بیست و دوم ماه صفر ختم الله بالخیر و الظفر دو گهری سپری گشته  
 آن برگزیده نظر عنایت را بمنصب ده هزاری ذات و پنجاه هزار سوار از سرنو  
 تارک کامگاری برافراختند - و از مرحمت عام و نقاره و طومان و طوغ  
 و تشریف خلعت خاص بانادری تکمه زمرود و سروراید و شمشیر مرصع و گهپوه  
 مرصع و دو اسپ خاصه یکی بزین مرصع و دیگر محلی بزین طلا و رتبه که  
 از بی شگون و راه حسن فال چنانچه مکرر نگارش پذیرفته کشور کشایان این  
 اقلیم در وقت توجه تسخیر سمت جنوبی برای سواری می گزینند و فیلی  
 خامگی با یراق سیمین و پوشش مخمل زربفت و ماده فیلی دیگر و اعطای  
 مبلغ شش لک روپیه برسم انعام سرمایه اعظام و اکرام بآن عظیم القدر کریم  
 الذات بخشیده والا مرتبه و بلند آوازه ساختند - و بهنگام دستوری همت بر  
 همراهی بدرقه تائید جناب الهی گماشته دست بدعای استدعای فتح  
 و نصرت آن بلند اختر از عطا کده فضل و افصال نامتناهی برداشتند \*

از جمله امرای عظام و ارباب مناصب والا سید خانجهان و راجه  
 جی سنگه و راجه بیتهداس کور و اله ویردی خان و خواص خان که درینولا  
 خطاب دولتخانی یافته و رشید خان انصاری و مادهو سنگه هاده و قزلباش  
 خان و سید عالم و چندرمن بندیله و راجه روز افزون و بهیم زاتهور و راجه  
 رامداس و اصالت خان و خلیل خان و یکه تاز خان و جمال الدین ولد قمر  
 خان قزوینی و حبیب خان سور و کرم الله ولد علی مردان خان بهادر از همه

چهارده هزار سوار از آنجمله هزار سوار احمدي و هزار تفنگچي و پياده بسيار و بنذوقچي و کماندار با دو هزار سوار ديگر از تاييدگان امرای حضور بملازمت شاهزاده مقرر گشتند - سيد خانچهان به عنايت خلعت و اسپ و فيل و راجه جي سنگه و اله و يودي خان و دولت خان و خليل خان بمرحمت خلعت و اسپ و بعضی ديگر به عنايت اسپ و جمعی به سروپای تظها سرافرازي يافته - اصالت خان از اصل و اضافه پيایه هزار و پانصدي ذات و پانصد سوار رسیده از تقديم خدمت بخشي گويي لشکر ظفر اثر معزز گويد - و ده لک روپيه از خزانه عامره برای مدد خرج جزئیات دربايست عسکر مويد همراہ داده يازده لک روپيه از خالصات صوبه مالوه برات دادند \*

بيست و سوم ماه موافق چهارم ربيع الاول صادق خان ۵۴ از ساير بندهای درگاه آسمان جاه بصدق ارادت امتياز داشت و کرامت صفات را با خير خواهي و نيك انديشي عامه خلق الله جمع نموده بود بانديک عارضه راه ارتحال پيش گرفت - بادشاه حق گذار نظر بر حقوق خدمت ديرين آن نوئين ارادت آئين و مقتضای ادای حق اخلاص خالص تازه جعفر خان خلف الصدق او را که مکرر در مقام امتحان و اختيار نقد حسن عقيدت او جوهر درست بر روی کار آورده بود - وزير جعفري ارادت صادق مادرزادش از خلاص آزمون بی غش برآمده از سر نو منظور نظر مرحمت داشتند - و سرمايه اعتبار ابدی و ماده افتخار سرمدی آن سلسله مهيا و آماده ساخته اخلاف و اعقاب آن مرحوم را تاروز قيام قيامت بمراسم پرسش باین روش تازک مباحثات بر افراشتند - که بادشاهزاده عظيم القدر بلذد اختر سلطان اورنگ زیب بهادر را برای دلدهي و خاطر جوئي او فرستادند که بعد از مراسم پرسش او را با برادرانش بملازمت رساند - چون همگان بتازگی این سعادت عظمی يعنی انجمن حضور پرنور با کمال

اعظام و اعزاز دریافتند هر چهار برادر را به ترتیب مراتب قدر و منزلت مقدار شان خلعت داده مفتخر و مباهی ساختند و از افزایش مراتب مناصب پایه قدر و مقدار همگی بدین موجب افراختند - جعفر خان بمنصب چهار هزار و دو هزار سوار و روشن ضمیر بمنصب هزار و پانصدی یا صد سوار و عبد الرحمن از اصل و اضافه بمنصب هفتاد و صد و پنجاه سوار و بهرام از اصل و اضافه بمنصب پانصدی یکصد سوار \*

بیست و پنجم شهریور مطابق دوازدهم ربیع الاول محفل فرخنده میلاد حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم برسم معهود هر ساله انعقاد یافت - درین شب بزرگوار بادشاه دیدار از روی نهایت ادب بر اورنگ خلافت روی زمین جلوس اقدس نه فرموده مسند نشین گشتند - و برین سر نقطه خاک اغبر را روکش چرخ اخضر ساخته هفت طبقه زمین را پایه کرسی سپهر هشتمین دادند - نخست در آن محفل خاص خوان اطعام عام کشیده انواع اطعمه و اشربه و حلویات و تفرقات و فواکه خشک و تر بتزیین چیده شد - و بعد از برخاستن خوان نوال روایح اقسام بخورات طیبه و نفعات انواع خوشبوها از همه سو برخاست - و تمام آن لیلۃ القدر به تلاوت و ذکر گذشته بامدادان سائر ارباب فضل و دانش و اصحاب صلاح و تقوی را خلعت فجی و شال و امثال آن داده مبلغ بیست هزار روپیه بر جمیع ارباب عمایم و اصحاب فقر و فاقه قسمت فرمودند \*

درینولا کمال دینداری و حق پرستی حضرت بادشاه که همواره بر سر اظهار معالم شرع متین و اعلاء اعلام سنت حضرت خاتم النبیین اند ظهور و بروز تمام نمود - چنانچه بتازگی باعث تحریص و ترغیب آن حضرت در اجرای احکام و حدود شریعت محمدی علی شارعها الصلوة و السلام شده

دیگر باره فرمان‌های جهان مطاع در باب تنفیذ اوامر و نواهی ملت حضرت رسالت پناهی به حکام و صوبه داران سایر ممالک محروسه بتاکید تمام و مبالغه بسیار خصوص در باره سیاسات شرعی ارسال داشتند - و در ماده عدم احداث بیوت اصنام و منع و نهی کفره و از مرمت بتکده‌های مشرف بر انهدام و شرب خمر و سایر مسکرات و بیع و شراء آن نهفته و آشکار و منع کفار و اشرار از ممانعت و تعرض احوال هندوی که اراده مسلمانان داشته باشد و زجر آن مشرکان فجار در باب سوختن اموات به نزدیکی قبرستان اهل اسلام و ساختن قبه علامت<sup>۱</sup> [بر سر سوختگان]<sup>۲</sup> ایشان و منع آن ملاحظین از سر ایذاء اطفال مسلمانان که بحسب اتفاق در قرای متمردان اسیر سپاهیان شده باشند تاکید را بسرحد احتیاط رسانیدند - راجه بختاور پسر راجه راج سنگه که بر اهنمائی سعادت اسلام آورده بود به عنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه سر افراز گردید \*

<sup>۲</sup> [هشتم] <sup>۱</sup> ماه مذکور اسلام خان که بعد از تغیر صوبه داری گجرات در عرض راه حسب الامر عالی از ارجین به برهانپور شتافته بود از دریافت ملازمت اسعد سعادت اندوخته هزار روپیه و هزار مهر برسم نذر و موازی یک لک روپیه را جواهر مرصع آلات از نفایس و نوادر گجرات بر سبیل پیشکش گذرانیید - و نظام الملک و فتح خان که خانخانان نظر بند مصحوب خان مذکور بدرگاه والا فرستاده بود در همین روز سعادت اندوز ملازمت گشتند - نظام الملک حسب الامر عالی حواله سید خانجهان شد که در قلعه گوالیار بایکی از خویشان او که پیشتر در فتح احمد نگر بدست آمده بود یکجا نگاهدارد - و فتح خان را باوجود بد عهدی و شرارت

سروشست و فساد نیت قابل منصب ندانسته مبلغ دو لک روپیه بطریق  
سالیانه مقرر نمودند و فیل نیز مرحمت شد \*

دوازدهم ماه مذکور مطابق سلخ ربیع الاول سنه هزار و چهل و سه  
هجری فرخنده محفل جشن وزن مبارک قمری سال چهل و چهارم از عمر  
بیشمار خدیو روزگار بآئین هر ساله آذین و تزئین یافت، و سایر رسوم و اداب  
آن فرخنده روز سعادت اندوز بظهور رسید - چون قرار داد خاطر اشرف آن  
بود که هرگاه که سرداری سپاه ظفر دستگاه در یساقی از مهمات دولت بیکی  
از شاهزاده‌های والا قدر تفویض رود منصب والا بنام نامی آن والا گهر  
تجویز افتد - و در همین ایام چنانچه سابق ذکر یافت شاهزاده شاه شجاع  
هنگام یورش دکن مرتبه منصب عالی یافته بودند بنابراین بطریق اولی  
تعیین منصب مهین شاهزاده لزوم عقلمی داشت - لاجرم درین روز مبارک  
تازک شایستگی آن والا گهر بمنصب دوازده هزاری ذات و شش هزار سوار  
و مرحمت خاص آفتاب گیر سربلندی یافته دقیق مقدار آن نامدار  
از عنایت علم و نقاره و طومان و طوغ و دستوری نصب بارگاه سرخ  
در سفرها به علو درجات اقتدار اختصاص پذیرفت - عمده الدوله اسلام خان  
بخدمت میر بخشش گری از انتقال صادق خان و مرحمت خلعت  
سرافرازی یافت - و بنابر حسن اتفاق عدد حروف بخشش ممالک با تاریخ  
استعداد آن فذلک افراد دفتر استعداد بدین سعادت عظمی موافق آمد -  
خان دوران به مرحمت خلعت و شمشیر خاصه و اسپ و فیل و سعادت  
تعیین در فوج بادشاهزاده عالم شاه شجاع مختص گشته مرخص شد -  
شمس الدین ولد نظر بهادر بمنصب هشتصدی ذات و سوار و حیات خان  
داروغه آبدار خانه به سرکردگی خدمتگاران و منصب هشتصدی ذات  
و دو صد سوار و باقی بیگ قلماق از زمره غلامان صاحب اعتماد بمنصب



هفتصدی پانصد سوار و مکرمت خان بخدمت فوجداری اکبر آباد و منصب  
دو هزاری هزار سوار و قائمی محمد سعید از تغیر او بخدمت دیوانی بیوتات  
و منصب هزاری دو صد سوار و زین الدین علی برادر اسلام خان از تغیر  
او بخدمت داروغگی دافع و تصحیح سرافراز و سر بلاند گردیدند \*

درین سال به تجویز منجمان دیگر باره طلا و نقره که هموزن آنحضرت  
شده بود بر ارباب استحقاق قسمت فرمودند - و بخاصیت تصدق  
که دافع و رافع انواع بلیات است چنانچه اخبار - مخبر صادق تصدیق آن  
می نماید در همه سال مطلقاً مکروهی پیرامن وجود اقدس نگشت -  
درینولا پرسوتم سنگه نبیره راجه راج سنگه که بدلالیت هدایت از تیه ضلالت  
و غوایت انحراف جسته به شاه راه مستقیم حق گرائیده بود منظور نظر انور  
شده به سعادت مند نامور گشت - و بمرحمت خلعت خاصه و هزار روپیه  
انعام اکرام یافت \*

پنجم ماه مذکور محلدار خان که سابقاً کیفیت نیکو خدمتی او گذارش  
یافت از دکن سعادت گرامی گشته بشرف ملازمت اشرف رسیده مشمول  
انواع عواطف گشته بمنصب چهار هزاری ذات و دو هزار سوار و عنایت  
خلعت و گهپوه مرصع و اسپ و فیل یافته به نهایت مراتب مدعا رسید -  
و ضمّ انعام بیست هزار روپیه نقد با این مراتب جبرکسور و تلافی فتوری  
که باحوال او راه یافته بود نمود و بارف حاجات و ارتفاع درجات در سرکار  
مونگیر از صوبه بهار جاگیر یافت - دوازدهم ماه خیرات خان ایلچی  
قطب الملک که در نخستین سال جلوس همایون فال بایران شنافته بود اکنون  
معاودت نموده آهنگ گلکذده داشت از سعادت اندوزی زمین بوس درگاه  
والا بکام خاطر فیروزی یافته سه راس اسپ عراقی با چند استر بروعی  
و شتر بختی و انواع نفایس اقمشه ایران برسم پیشکش کشید \*